

پیش‌خواب

گامی نوین در شناخت مرجع مجاهد آیت‌الله سیدحسین طباطبایی قمی

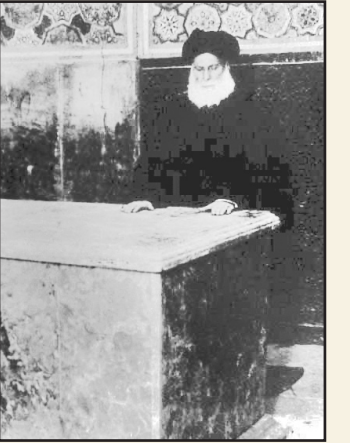
مرجعی که نام او، با قیام گوهر شاد گره خورده است

■ محمدرضا کائبینی

عالم مجاهد زنده‌یاد آیت‌الله العظمی حاج سیدحسین طباطبایی قمی، از اعلام نام‌آور تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود که نام وی، با قیام تاریخی مسجد گوهرشاد آستان قدس رضوی

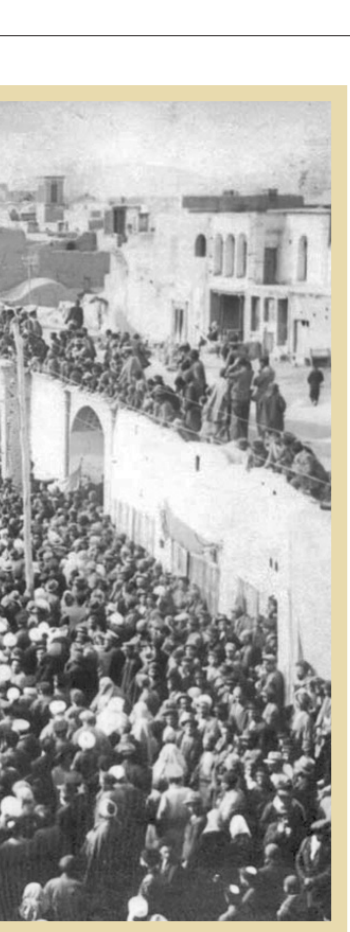
در آمیخته است. یکی از دفاتر مجموعه «شخصیت‌های مانا» که از سوی انتشارات سوره مهر نشر می‌یابد، به بازخوانی زندگی پرماجرای وی اختصاص دارد. رضا مختاری اصفهانی مؤلف این اثر، در دیپاچهٔ آن چنین آورده است:

«که نه در نجف و قم که در مشهد ریاست دینی داشت. مشهد در این دوره به جهت ترکیبی از عالمان سیاسی و سنتی، جایگاه خاصی یافته بود. عالمانی که هم از دریچه سیاست و هم از دریچه سنت، به سلطنت رضاشاه انتقاد داشتند. این انتقاد اما از موضع ارشادی بود. از همین رو در ماجرای ماندن نظام وظیفه، آیت‌الله قمی برخلاف حاج آقا نورالله طیفهانی، راهی مینان برگرید. شیوه‌ای که آیت‌الله در طول سال‌های اقامتش در مشهد و بعدها کر بلا دنبال کرد، در واقع حاصل تجربه او در طول سال‌های تحصیل و برخورد نزدیک با واقع، در سایه نزدیکی به استادانش بود. استادانی که همگان، از بزرگ‌ترین مراجع عراق یا مجتهدان ایران شمرده می‌شدند. سلال‌هایی که او در حال خوشه چینی از خرمن دانش آنان بود، سال‌های پرتلاطم سیاسی ایران بود. در این سال‌ها عالمان دینی، آن یکدستی ظاهری پیشین را نداشتند. مشروطه موضوع اختلاف بود. آیت‌الله قمی در دل این حوادث بالید و روایات، از برکنار ماندن



آیت‌الله‌العظمی سیدحسین طباطبایی قمی در کنار مضع شریف رضوی (ع)

او از وقایع سیاسی حکایت دارد. در حالی که او، استادانی در دو سوی ماجرا داشت. قمی اما پایبند به سیره استاد بزرگش، میرزا حسن شیرازی سعی در کنار جوویی از سیاست داشت. بعدها هم که به گاه بعضی مسائل، پایه عرصه سیاست می‌گذاشت، حضوری از منظر سنت و دغدغه دین بود. در واقع زندگی آیت‌الله قمی در طول سال‌های حیاتش، در دوره پهلوی اول و اوایل سلطنت محمدرضاشاه را از این منظر باید دید. مهم‌ترین تجربه سیاسی زندگی آیت‌الله، واقعه مسجد گوهرشاد است. واقعه‌ای که با نام قمی گره خورده و در تاریخ روحانیت شیعه، جایگاه ویژه‌ای دارد. هر چند وی در این حادثه هم از شیوه خود عدول نکرد، اما گویی تاریخ برای او، گونه‌ای دیگر تقدیر کرده بود. قمی از این پس، نماد مبارزه با رضاشاه شد. جایگاهی که برخی نیروهای مذهبی مخالف سلطنت پهلوی، سعی کردند برای او تثبیت کنند. در این نوشتار مختصر، با مبد از اسناد و منابع دست اول، سعی شد زندگی علمی، سیاسی و اجتماعی آیت‌الله قمی، تبیین شود. شرح زندگی این عالم برجسته که مدتی نیز روحانیت شیعه، در برهه‌ای مهم از تاریخ معاصر نیز مهد آیت‌الله قمی در وقایعی چون مهاجرت علمای بلاد به قم در اعتراض به نظام اجباری و واقعه مسجد گوهرشاد، از عالمان مؤثر بود، و از جایگاه یک مرجع دینی عمل می‌کرد. امید است در این مقال مختصر، در تبیین این نقش آفرینی و این حوادث توفیق یافته باشم. آنچه فراهم آمده، حاصل روندی است که دربرسالی است توسط دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری آغاز شده است. تلاش برای شناخت و معرفی نام‌آوران معاصر که روزگار در فرهنگ ناموران معاصر ایران و امروزه به شکل دیگر در حوزه فرهنگ و تاریخ کشور، انجام می‌شود. جای آن دارد از کارشناسان این دفتر شکر و سپاس داشته باشم که در تسهیل این مسیر کوشیده‌اند…»



پهلوی اول، در ستیز با پایبندی‌های دینی جامعه ایران

دست اندازی به ساحت مذهب در مسیر خودکامگی

■ داود امینی

گروه‌های دینی و محدودیت‌های سنتی و مذهبی در جوامع، هر یک می‌توانند سدی مقابل استبداد حکومت‌ها باشند. در حکومت قاجاریه نیز مذهب و سنت‌ها مانعی مقابل استبداد حکومتی و محدودکننده قدرت آنان بود. از این رو با آغاز حکومت رضاشاه، تلاش شد تا به نقش سنت و مذهب در محدود کردن قدرت حکومتی، خامه داده شود! مقال پی آمده، در تشریح این فرآیند، به رشته تحریر در آمده است.

■ ■ ■

■ **حکومت تمرکزگرای قزاق و گروه‌های مذهبی و اجتماعی**

پیش از هر چیز، نباید از نظر دور داشت که ساخت قدرت سلطانی و مطلق رضاشاه، با قدرت‌گیری نیروهای اجتماعی و مذهبی و محدودیت‌های سنتی، در تعارض بود و در واقع مهم‌ترین وجه تمایز این دو ساخت قدرت، در وجود یا عدم محدودیت‌های سنتی و مذهبی، بر سر راه اعمال قدرت مطلق شاه است. رضاشاه، با رسیدن به سلطنت، در جهت تمرکز قدرت دولتی در انحصار خود و گسترش پایگاه‌های قدرت حکومتی و شخصی، به تمام حیطه‌های ساختی، سنتی و مذهبی جامعه، دست‌اندازی کرد و این عامل محدودکننده قدرت حکومتی را از سر راه برداشت! شواهد تاریخی، نشانگر آن است که اندکی پس از روی کار آمدن رضاخان و پیش از به سلطنت رسیدنش، حمله به مذهب و دیانت، در برخی مطبوعات هم رواج یافت. این بی‌حرمتی‌ها که با حمایت حکومت صورت می‌گرفت، تا آنجا پیش رفت که موجبات اعتراض روحانیت را فراهم کرد و دولت را مجبور ساخت، تا در سال ۱۳۰۱ ش، اعتراض روحانیت را ظاهراً مورد توجه و تکریم قرار دهد؛ چنانکه در قسمتی از قانون مربوط به مطبوعات و جراید، در خصوص هماهنگی با ناظر شرعیات، پیش از درج مقالات و مطالب دینی، آمده بود: «عموم مدیران جراید یا مجلات و ارباب مطابع، باید ملتزم شوند که هر وقت بخواهند در امور مربوط به دین اسلام و مذهب، اصولاً یا فروعاً، افشائاً یا نقلاً چیزی طبع کنند، قبلاً به ناظر شرعیات که خبرویت او توسط دو نفر مجتهد جامع‌الشرایط، تصدیق و از طرف وزارت معارف در تهران و در هر یک از مراکز ایالات و ولایات معرفی شده باشد، مراجعه نمایند تا مذاقه نموده، پس از آنکه عدم مضر بودن آن به دین اسلام و مذهب کتبا تصدیق شد،

عاریخ

کفت و کرم ۸۸۴۹۸۴۲۷



۱۳۰۵ قمری، تظاهرات از مراسم پوششکوه تشیع پیکر آیت‌الله حاج سیدالکرم حائری، در دوران حکومت رضاشان

داده

با وجود آنکه در دوره رضاشاه دین از سوی دستگاه دولت و حکومت طرد گردید، اما همواره حکومت واقعی بر جامعه و قلوب مردم را از دست نداد!
در دست زمانی که رژیم پهلوی می‌پنداشت مذهب را در جامعه به خاموشی کشانده و متولیان آن را در انزوای کامل قرار داده است، مردم پنهانی از دین و روحانیت پاسداری می‌کردند و خود نیز در نهانخانه‌ها مخفیانه به روضه خوانسی و ذکر مصیبت اهل بیت (ع) مشغول می‌شدند

دین‌سنیزی رضاخانی، سیاستی که نتیجه معکوس داد!

این سنت از ژنمشد شیعیان در زنده نگه داشتن یاد کر بلای اسام حسین(ع)، ممانعت به عمل آورد. وی در این راستا هر گونه مجالس و عطف و خطابه و ذکر مناقب و مصائب اهل بیت(ع) را ممنوع ساخت و برای توجیه عمل خود به توصیه سیاستمدارانش، آن را در جهت مقابله با خرافات و اوهمات خواند!

■ **علل واقعی مواجهه پهلوی اول با مراسم مذهبی**

رضاشاه و رجال سیاسی اش، این دستورالعمل‌ها را به این دلیل صادر می‌کردند که بیم داشتند تا روزی این مناسک و مراسم، به محافل یحث و انتقاد علیه رژیم تبدیل گردد و رنگ سیاسی پیدا کند و سخنرانان نیز در پوشش این مجالس، به آگاهی مردم نسبت به اقدامات خلاف شرع رضاشاه مبادرت ورزند. کتاب «سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، به روایت تاریخ کمبریج» ضمن تأیید ممنوعیت مراسم عزاداری شهادت امام حسین(ع) توسط رضاشاه، حتی در شهرهای مذهبی مانند قم و مشهد، هدف اصلی این حرکت را ایجاد یک فرهنگ جایگزین تحت حمایت دولت می‌شمارد که بر کیش مدرنیسم و ملی‌گرایی قومی، استوار باشد و به تدریج بر سیطره فرهنگی و تبلیغات و کاریکاتورهای روزنامه‌ها و از طرفی با فشارهای سخت به روحانیون و خفه کردن آنها در تمام کشور و از طرفی شایع کردن اسباب عنرت و ساز و نواز و سرگرم کردن مردم به کشف حجاب و کلاه لکنی و مجالس سینما و تئاتر و آن چیزها که می‌داند و گول زدن آنها را به «آینکه‌آ اینگونه بازی‌ها تمدن و تعالی کشور است و دینداران مانع از آن هستند، پس آنها مانع از ترقیات کشور و اساس زندگی هستند، با این حیل‌ها و صدها مانند آن توده از روحانی دلسرد بلکه به آنها بدبین کردند و علاقه به دین دنبال آن از دست رفت…» همه دیدید که تبلیغات ضد دین به طوری شایع بود که بیشتر روزنامه‌های کشور غالب وقت خود و خوانندگان را صرف آن می‌کردند و به هر طوری ممکن بود، به توده تزیق ضد آیین می‌کردند.»

■ **مبارزه با نمادهای دینی، به نام خرافه‌زدایی!**
حکومت رضاشاه همچنان تمام سعی خود را معطوف مبارزه با اسلام کرده بود و برای اینکه نقشه فریب افکار عمومی را کامل کند، نام اوهمات و خرافات روی سنت‌ها و برخی عقاید دینی گذاشته بود تا برای شنونده، چنین تداعی شود که حکومت درصدد زدودن باطل از حق و سقیم از صحیح است و با اسلام ضدیتی ندارد. به طوری که این سیاست رژیم، در طول حکومت پهلوی ادامه یافت. تا جایی که طی بخشنامه‌ای به استانداردی‌ها و فرمانداری‌ها در اسفندماه ۱۳۱۶، اعلام کرد: «مسئله کشف حجاب و تقلیل جواز عمامه و جلوگیری از روضه خوانی و خارج کردن خرافات از سر مردم و آشنا نمودن به اصول تمدن، امروزه رسالت اساسی داخلی دولت است و به هیچ عنوان نباید در اجرای منویات دولت، تعطل و تسامع نمود…»

این اقدامات رضاشاه در شرایطی انجام می‌شد که وی قبل از به سلطنت رسیدن و در زمان سردار سپهی، با راه انداختن دسته‌های سینه زنی و خاک و گل بر سر ریختن و در پیشاپیش قوای قزاق حرکت کردن، نمایشی سمبلیک از مذهبی بودن و دوستدار اهل بیت(ع) بودن را انجام می‌داد اما اندکی پس از قدرت یافتن و تسلط بر امور کشور، با اعمال دیکتاتوری، به ستیز با مراسم عزاداری امام حسین(ع) که یکی از سنن و شعائر و مراسم متداول سالانه ملل و امت اسلامی و شیعی است، برخاسته و با شدت تمام از



تظاهراتی از یکی از هیئات مذهبی تهران، در دوران حکومت رضاشان

روزنامه جوان | شماره ۶۳۳۲

سپهبد به مسجد رفتیم نماز خواندیم. خیلی دعای اعلیحضرت کردیم، مردم که شب زندهداری می‌کردند، عموماً به دعاگویی اعلیحضرت مشغول بودند. یکمرتبه شاه متغیر شد و گفت کدام مسجد؟ سردار رفعت گفت مسجد، مسجد. آن وقت رو به من کرد و گفت آقای سپهبد، من حالا می‌فهمم که اشکال کار در کجاست؟ من آخوند بازی را می‌خواهم از بین ببرم، گفته‌ام که فرش‌ها را جمع کنند و میز و صندلی بچینند، ولی سپهبد از تش می‌رود و جانماز بنهن می‌کند روی زمین، پهلوی آخوندها می‌نشیند. این پیرسگ هم می‌گوید رفتیم اعلیحضرت را دعا کردیم، چرا رفتید؟…». رضاشاه با چنین روحیه‌ای، به مأموران شهربانی دستور داد تا برگزار مراسم در مساجد و مجالس روضه در منازل و تکیه‌ها را به شدت تحت نظر گیرند. از این روی پیوسته آمار مراسم سخنرانی، روضه و نمازهای جماعت مساجد، از مسئولان شهربانی دریافت می‌شد.

■ **دین‌سنیزی رضاخانی، سیاستی که نتیجه معکوس داد!**

با وجود چنین مراقبتی از سوی مأموران شهربانی، در تمام دوره اجرای سیاست‌های مذهب‌زدایی رضاشاه در راستای تجددگرایی وی، روحانیون دهنشین، از همان گام نخستین در هر روستا که مسکن می‌گزیدند، تبلیغات ضد رضاشاه را آغاز می‌کردند که میان مردم به ویژه روستائینان با حکومت و شخص رضاشاه، سدی به وجود آوردند که هرگز نتوان آن را از میان برداشت و امکان سازگاری مردم با شاه ممکن نباشد. در نتیجه چنین اقداماتی، پس از مدتی کوتاه رضاشاه به کلی پایگاه ملی- مردمی خود را از دست داد و برای قاطبه مردم ایران به خصوص روستائینان وی به صورت یزید زمانه جلوه کرد و هرگونه راه دوستی و پیوند الفت میان شاه و ملت، مسدود شد! با وجود آنکه در دوره رضاشاه، مذهب از دستگاه دولت و حکومت و حتی مملکت طرد گردید، لیکن همواره حکومت واقعی بر جامعه و قلوب مردم را از دست نداد. درست در زمانی که رژیم پهلوی می‌پنداشت مذهب را در جامعه به خاموشی کشانده و رهبران مذهبی را در انزوای کامل قرار داده است، مردم پنهانی از مذهب، روحانیت و مذهبیون پاسداری می‌کردند. زندگی انسان و تقویت حوزه‌ها را از پربادخت و جهالت، از هرگونه نازل‌زی را از مان‌نگه می‌داشتند و خود نیز در نهانخانه‌ها مخفیانه به روضه‌خوانی و ذکر مصیبت شهادی کر بلا مشغول می‌شدند و اشک می‌ریختند و بر سر سینه می‌زدند و نمی‌گذاشتند این چراغ به یکباره خاموش گردد. در مقابل، رضاشاه از مبارزه و مخالفت با مذهب چنان ضربه‌ای خورد که به هیچ وجه تصور آن را نمی‌کرد و تنها روزی که از ایران خارج شد، از خواب بوحاست و نتیجه ضدت با مذهب را از عدم حمایت مردمی دریافت کرد.

■ **شاعر مذهبی، پس از خلع و اخراج پهلوی دوم**

با سقوط رضاشاه و فرو ریختن پایه‌های استبداد، ناراضیاتی‌های سرکوب شده ۱۶ساله، بیرون ریخت و در این شرایط، روحانیت و رهبران مذهبی هم از حجرها و کتابخانه‌های حوزه‌ها خارج شدند و وعظ و خطابه را از سر گرفتند. به دلیل اعمال سیاست‌های ضد مذهبی رضاشاه در پوشش تجددگرایی و تمدن با رفتن وی پس از شهریور ۱۳۲۰، مردم بسیار خرسند شدند. با انتشار این خبر از رادیو و جراید، بسیاری از مردم بلافاصله به تکیه‌های عزاداری و مساجد روی آوردند و با اینکه ماه محرم و صفر نبود، فریاد «یا حسین» سر دادند! خوشحالی مردم با سینه‌زنی و فریاد «یا حسین» پس از ۱۶ سال سرکوب دین و مذهب، پیام‌رسانی از اسلام دوستی و عشق به اهل بیت(ع) و عزاداری سالار شهیدان کر بلا داشت. این اتفاق در شرایطی بود که در دوره رضاشاه، حتی برای برگزار مراسم ختم پهلوی و نیز برخی شیخ عبدالکرمیم حائری و میرزا محمدحسین نائینی، فقط یک روز اجازه برگزاری مراسم ترحیم داده شد! اما چنین سیاست‌هایی هرگز نتوانسته بود از دینداری مردم بکاهد.

■ **پهلوی دوم، ادامه راه پدر در قالبی جدید**
روی کار آمدن شاه جدید، همراه با از هم گسیختگی‌هایی که در نتیجه جنگ جهانی دوم و مداخله قدرت‌های رقیب بریتانیا، ایالات متحده و اتحاد شوروی در ایران پدید آمده بود، موجب از سرگیری فعالیت‌های سیاسی، تحت شرایط آزادی نسبی شد. علما هم سریعاً برای بررسی امکانات تازه، قدم پیش گذاشتند. آنها لغو ممنوعیت برگزاری مراسم محرم و رفع شدند. محمدرضا هم که هنوز جای پای خود را محکم نکرده بود، تسلیم خواسته‌های علما گردید. با آزادی نسبی برگزاری مراسم مذهبی و بازگشت زنان به پوشش اسلامی پس از دوره پهلوی اول، بسیاری از سیاستمداران کهنه‌کار دوران پهلوی و نیز برخی نویسندگان منحرف، لب به اعتراض گشودند و بازگشت زنان ایرانی را به پوشش اسلامی، مورد نکوهش قرار دادند. در رأس این جریان کسروی بود که سال‌ها در دوران رضاشاه، با ستودن حکومت وی و سیاست‌های تجددگرایانه ضد دینی اش، علیه دین و پایبندی‌های مذهبی مردم سخن گفته و مقالات و کتاب‌های متعددی منتشر ساخته بود. اگرچه کسروی پاسخ چنین جسارت‌های خویشتن به اهل بیت(ع) را از سوی اعضای جمعیت فدائیان اسلام دریافت کرد و کشته شد، اما بر خود حکومتی با مذهب و مراسم دینی همچنان در دوره پهلوی دوم نیز ادامه یافت.